

📌 تأثیر پیش فرض‌های شرق‌شناسانه در روایت ما از زن ایرانی

🔗 تاریخ دریای وسیعی است که اگر روش‌مند و منصفانه به سراغ آن نرویم، می‌توان هر چیزی را از دل آن بیرون کشید.

از دوره‌ی مشروطه به بعد مسئله‌ی زن برای ما مهم و حیست‌ی و جایگاه زن دغدغه می‌شود.

▼ اما انبوهی از متون شرق‌شناسانه که زن را از زاویه‌ی حرمسراها می‌دیدند، فهم ما از مسئله‌ی زنان را شکل دادند. همچنین ما از خلال انبوهی از متون ترجمه‌ای که گاهی تاریخ هم نبوده و فقط نظریه بودند، به جایگاه زن در خانواده‌ی ایرانی پرداخته ایم. سیمای ترسیم شده این متون حاکی از انفعال و عدم حضور زن در بازی‌های قدرت و مسائل اجتماعی، دارا بودن مسئولیت‌های فراوان در خانواده، نداشتن حقوق و خشونت علیه او و همچنین رواج چندهمسری بوده است.

این نگاه رفته‌رفته گسترش پیدا کرد و البته خودمان نیز در درونی کردن این نگاه موثر بودیم. در واقع آن چیزی که غرب به عنوان دیگری خودش از ما ترسیم کرد ما به عنوان ویژگی خودمان پذیرفتیم.

بنابراین ما در ایران بیش از آنکه از مطالعات، پژوهش‌ها و تحقیق‌ها به فهم از زن و جایگاه او برسیم، **نظم پدرسالار را مفروض قرار داده‌ایم.**

🔗 در مقابل این نگاه شرق‌شناسانه، گروهی هم سعی کردند تا یک تصویر استریلیزه از تاریخ گذشته‌ی ما ارائه دهند؛ که آن تصویر هم به برخی گزاره‌های اخلاقی و دینی برمی‌گشت. در این نگاه گذشته سیاه نبود اما بیش از حد سفید بود.

▼ اما چون این نگاه با واقعیت اجتماعی در مناطق مختلف همخوانی نداشت، نتوانست رقیبی برای نگاه اول باشد؛ لذا نگاه اول بدون آن‌که با پژوهش‌های جدی روبه‌رو باشد، فهم و درک ما از زن را شکل داده است.



◆ در این دو نگاه اشکالاتی وجود دارد: اول **عدم توجه به گذشته** در درون بافت تاریخی خود و نگاه با ارزش‌ها و اقتضائات اکنون به گذشته. دوم **پاسخ به چالش‌های اکنون با نگاه به گذشته‌ی استریلیزه شده**.

در نقش و نوآوری نگاه
به زنان آینده

▼ مثلاً نحوه‌ی اعمال قدرت زنان در گذشته متفاوت از اکنون بوده است. حتی در مناطق شهری که زنان بیشتر به خانه محدود می‌شدند، عرصه‌های مختلفی برای بروز قدرت داشتند. همچنین برخی از معضلات زنان را نمی‌توان در بستر مردانه-زنانه توصیف کرد بلکه در بستر مناسبات ساختاری بهتر فهم می‌شود.

◆ پس می‌توان گفت **واقعیت جامعه ایرانی یک نظم پدرسالار به شیوه گفتمان شرق‌شناسانه نیست** و در این تصور یکدست به تفاوت‌های مناطق، طبقات اجتماعی، شیوه‌ی زندگی روستایی، عشایری و شهری توجه نشده است. در این حوزه باید منابع غیررسمی نیز مورد کنکاش قرار بگیرند تا بتوان به وجوهی از زندگی روزمره که دیده نشده، پی برد.

▼ مثلاً یکی از عرصه‌های کنشگری زنان عرصه‌ی **زیست جهان** است. اما به بسیاری از این عرصه‌ها پرداخته نشده است، مانند عرصه‌ی هنرهایی مثل قالی‌بافی که وجوه زنان پررنگی داشته‌اند.

یا اگر بخواهیم میراث فرهنگی ایرانی را در چند نهاد جستجو کنیم، حتماً یکی از آن‌ها نهاد خانواده است که فرهنگ ایرانی را حفظ کرده و نقش زن در آن برجسته بوده است. بسیاری از خشونت‌های خانگی اغلب ناشی از کژکاری آن بوده است نه اینکه به کل سنت تاریخی ما قابل تسری باشد

▼ **در این نگاه که گذشته را سیاه جلوه می‌دهد، نوعی مدرنیسم هم نهفته است**. وقتی غرب از قرون وسطا و عصر حاکمیت کلیسا گذر کرد و به گذشته‌ی باستانی خود رجوع کرد، بازخوانی هویت جدید را در اعراض از سده‌های تاریک قرون وسطا و بازگشت به باستان می‌دید. این نگاه را در ناسیونالیسم ایرانی نیز می‌توان دید.

▼ البته باید توجه داشت که برخی از فعالان و کنشگران حوزه‌ی زنان با نشان دادن این رنج‌ها، دردها و چالش‌ها به دنبال جلب توجه به این حوزه هستند و در مقابل برخی از جریان‌های متعلق به سنت نیز به چالش‌ها و مسائل نمی‌پردازند. **هر دوی این جریان‌ها در شکل‌گیری تصویر نادرست و نگاه حاد از تاریخ زنان موثرند**.